

يك شنگ تهره درب قوطی را لحیم کردند و معده را هم در يك فلفل دان تهره که جزو لوازم میز غذا بود نهاده و بدون اینکه الکل در آن سیرزند باتفاق قوطی قلب در تابوت نهادند

(فلفل دان ترجمه کلمه « پواوریه » است که سابقا در اروپا یکی از لوازم میز غذا و حکم فلفل دانهای کوچک امروزی را داشته ولی در آن عصر قوطی مدور و بزرگی بوده است)

علاوه بر قوطی های قلب و معده يك بشقاب تهره يك کارد و چنگال تهره که دارای مارک امپراطوری بود و شش عدد مسکوک طلای يك ناپلئونی و يك مسکوک تهره فرانسوی و دو عدد مسکوک طلای دوناپلئونی ایتالیا در تابوت نهادند

تمام فرانسویان اطراف تابوت را گرفتند و قشکه میخواستند درب تابوت حلبی را بپندند برتران دست امپراطور را بلند کرده در دست خود فشار داد

و سپس تاوت حلبی را در میان تابوت چوب آکاژو قرار داده و تابوت آکاژو را هم میان تابوت سربی نهادند

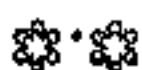
حالا که جسد بناپارت در میان سه تابوت محبوس شده و دو مرتبه تابوت های حلبی و سربی لحیم گردیده هودسون لو یقین حاصل کرده که محبوس او قادر بفرار نیست - شنگ آبی رنگ جنک مارانگو را روی تابوت گسترده

فردا که روز هشتم ماه مه ۱۸۴۱ بود کشیش وین بالی (مس) اموات را تلاوت کرد و يك تابوت آکاژوی دیگری که تابوت چهارمی محسوب شده و دیشب تمام شده بود میا گردید .

سه تابوت را میان تابوت چهارم گذارده و پس از اینکه سرپوش چهارم را روی آن گذاردند با پیچ و مهره های تهره آن را

محکم کردند

باز هم دقیقه سائیرین شروع شد آنهایی که بناپارت را در خوابگاه مرك ندیده بودند حضور بهم رسانده و از هر مذهبی که بودند روی تابوت آب مقدس میافشانند



قالب صورت امپراطور که از چهره و پشت سر گرفته شده بود روی بخاری سالون بجای ماند که خشک شود و دکتر بورتون که قالب صورت را گرفته بود بفوج رفت و پس از مراجعت قالب صورت را پیدا نکرد زیرا مادام برتران با همکاری دکتر آتومارشی آنها را مفقود نموده بود و با تمام اصراری که دکتر بورتون نمود جز قالب پشت سر چیز دیگری برایش بجای نماند

بورتون هم پیخود اصرار میکرد زیرا قالب صورت بناپارت به کسی جز خانواده و وراث او تعلق نداشت ولی نباید انکار کرد که مادام برتران در این مورد با بورتون که با زحمت زیاد گنج را تهیه کرده بود بناحق رفتار کرد

مادام برتران این قالب را با خود باروفا برد و چندین قالب دیگر از روی قالب اولی ساختند که یکی از آنها از مادام برتران بدخترش هورتانس بارث رسید و هورتانس آنها پرنس ناپلئون را گذار نمود و فعلا این قالب در کلسیون پرو کسل موجود است

گرچه قالب صورت بناپارت را خیلی دیر و موقعی که جدید نزدیک بتلاشی بود برداشتند و گرچه ماده که برای قالب گیری بکار رفت ماده اصلی این کار نبود معدلک حس کنجکاوی و حس اشتیاق آنهایکه میخواهند بناپارت را در بستر مرك دیده باشند تسکین میدهد اما اگر کسی بطرف سنت هلن مسافرت نماید قالب دیگری از



بطوریکه در صفحات آخر این کتاب خواندیم پس از فوت بنایارت که جنازه او را روی تخت خواب سفیدی اش گذاشتند و در سوگن او حکمران جزیره سنت هلن و چند نفر از صاحبزادگان بهی و بری انگلیس که ساحلو جزیره بودند مقابل او آمده و از روی غلامت و توفای ناپلئون ترسیماتی برداشتند.

گر او در فوق بکمی از آن ترسیمات را نشان میدهند که در روز ششم مه سال ۱۸۴۱ از طرف کماندان ماریات صاحبیه بحر به انگلستان نقشی شده است

صورت بناپارت خواهد دید که حقیقتاً نظیر جوان شدن او در بستر
مرک اعجاز بشمار میآید

در سمت شمال شرقی قلات اونگود که عمارت بناپارت در آن
قرار داشت کوهی است موسوم به (بارن) که رنگ مفرغ را دارد
این کوه با یک طرز عجیبی صورت بناپارت را با کلاه سه ترک
نشان میدهد

امروز هر کس که از دریا این کوه را تماشا میکند بواسطه
شبهت عجیب و غریبی که با بناپارت دارد یکمرتبه قلبش از حرکت
می ایستد .

کوه مزبور مثل دماغه بطرف دریا پیش آمده و عینا هیکل
بناپارت را در بستر مرک نشان میدهد

بناپارت چشمهایش بواسطه مرک بسته شده و همان تبسمی که در
موقع مرک لبان او را باز کرده بود در اینجا هم مشهود میگردد
حتی کلاه سه ترکش با همان هیئت بالای سرش میماند فقط کردن
میت قدری دراز است و صورت او مستقیماً به طرف دریای جنوب
متوجه است .

همانگونه که امپراطور در شب ششم ماه مه در بستر خود
خوایمده بود اینجا هم خوابیده و از ابتدای خفقت عالم بر اثر حرکات
آتش فتانی زمین و باد های اقیانوس و باران تصویر مرک بناپارت با
دست طبیعت ترسیم شده است

شما هر قدر جامد و خونسرد باشید و بهر اندازه روح شما
از تموجات ارواح حساس بی بهره باشد با مشاهده این هیئت به لرزه

خواهید افتاد واقعا اگر امپراطور در زمان حیات خود این تصویر را در جزیره ستهلن میدید چه فکر میکرد؟
(موضوع ~~هکوه~~ بارن که دارای تصویر ناپلئون بناپارت است از طرف بسیاری از مورخین و مسافرینی که باین جزیره رفته اند تایید شده است)



عملیات مربوط بهحفر قبر در همین روز تمام شد هودسون لو بر حسب نظریه موتولون و آخرین وصیت بناپارت در فلات کوچک گرانیوم که بناپارت زیر درختهای بید آن مینشست قبر را حفر کرد برای خسارتی که از حفر قبر عاید صاحب زمین میشد ششصد و پنجاه لیوه نقدا باو دادند و مقرر شد تا وقتیکه جسد بناپارت دراین سرزمین است سالی پنجاه لیوه باو بدهند

درحاک رست قرمز رنگ فلات یکنوع مکعبی را حفر نمودند و لژ داخل در حدود دو متر با سنک و آهک بنائی کردند که جسد را کسی تواند بریاید این مکعب دوازده قدم عمق و هشت قدم طول و پنج قدم عرض داشت و خصوصا در استحکام قبر نهایت دقت را نمودند که کسی جسد را نریاید

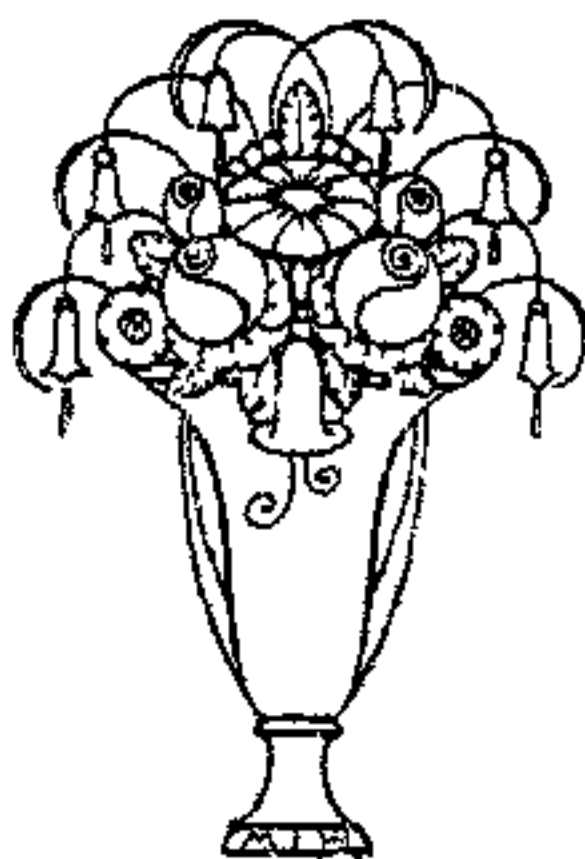
ثبوت وقبر بناپارت هم فاقد اسم شد زیرا دراین مورد هم دانت هودسون لو مانع از انجام کار گردید

موتولون پیشنهاد کرد که بالای قبر نه نام امپراطور برده شود و به نام ژنرال همینقدر بنویسد:

(ناپلئون - متولد در ۱۵ اوت ۱۷۶۹ در آژاکسیو در جزیره

کورس متوفی در ۵ مه ۱۸۲۱ در جزیره ستهیلن (

ولی هودسون لو اصرار کرد که بنویسند بنابارت اینجابلطوری
که گفتیم هودسون لو فوق العاده دقتت به خرج داد زیرا لرد باتهورست
لرد اول کابینه انگلیس هر قدر هم پیش بین مال اندیش بود این
قسمت را پیش بینی نکرده و بالنتیجه تعلیمات مخصوصی صادر نموده
بود بالاخره فرانسویان به تنگ آمده و مصمم شدند که سنک قبر را
بدون کتیبه بگذارند حق هم داشتند ناپلئون احتیاج نداشت که عالمیان
از روی کتیبه قبرش او را بخاطر یاورند



تشیع جنازه



بیج روز نهم ماه مه (وین یالی) کشیش برای
آخرین مرتبه مراسم تلاوت دعای (مس)
را بجای آورد از طلوع آفتاب تمام افراد بحریه و بری جزیره
سنت هلن مسلح شده بودند و حاکم جزیره و امیرالبحر لاپورت و
صاحب منصبان ارکان حرب و مونت شنو کمیسر فرانسه و سایر متعینین
جزیره لباس، مشکئی پوشیده و در مراسم (مس) حاضر شدند
ظهر دوازده نفر از افراد گروهان بمب انداز وارد اطلاق شده
و تابوت سنگینی را با کمال زحمت برداشته روی دوش خود نهادند
و از بله کان پائین آمده و روی عرابه حامل جنازه که با پارچه سیاه
پوشیده شده و در خیابان بزرگ باغ منتظر بود گذاردند
این عرابه کالسکه قدیم امپراطوری ناپارت بود که همراه خود
به جزیره سنت هلن آورده و صندلیهای آن را برداشته سقف بهنی
برایش آماده کرده و بصورت عرابه عزا در آورده بودند
افراد بمب انداز جنازه را در عرابه نهاده شل جنک ماراگود
شمشیر ناپارت روی عرابه گذاشته شد و عرابه بحرکت در آمد
پیشاپیش عرابه وین یالی کشیش و یکی اربسرهاى برتران
موسوم به هاری که آلات مقدس را در دست داشت بحرکت می
کردند در قفای آنها آتومارشی وارپوت میامدند واسب های عرابه

را هم با حرکت قدم برای او داشته بودند از هر طرف عرابه
دوازده نفر افراد بمب انداز حرکت میکردند در دو گوشه جلو
تابوت مارشان و ناپلئون پسر برتران و در گوشه عقب برتران و
موتولون می آمدند پس از تابوت اسب شیخ که محبوب ترین اسب
های بناپارت بود می آمد و آرشامبولت دهنه آن را گرفته بود و
پس خدمه فرانسوی و در کالسکه عقب مادام برتران و هورتانس
و دختر او آرتور پسر کوچک برتران نشسته بودند

عقب کالسکه دو صف از ملاحان کشتی با اسلحه و لباس تشریفات
و پس از آنها حاکم و امیرالبحر و کمیسری فرانسه و صاحبمنصبان
متعدد جزیره میآمدند .

در دو طرف جاده تمام تفرات بری و بحری جزیره با اسلحه
واژگون قرار میدادند و در نقاط معینه موزیک عزا در ترنم بود
و نوت موزیک را هم مالک کارتی رئیس موزیک فوج بیستم پیاده نظام
انگلیس ماهور جزیره سنت هلن ترکیب کرده بود بهر سببی که
هیئت تشیع کننده جلو میرفت قسراولان طرفین راه که سه هزار
نفر بودند دو بدو عقب هیئت میآمدند .

دو کشتی جنگی در وسط دریا هر دقیقه یک تیر شلیک می
کرد و پانزده دهانه توپ قلعه هویت کانس به سنن جنگی جواب میداد
هیئت تشیع کنندگان در پرتو آفتاب درامی از همان نقاطی
که بناپارت در دو ورود بجزیره آنجاها گردش مینمود عور کردند
در ایام اولیه ورود خود بجزیره سنت هلن بناپارت امیدوار بود و
تصور نمیکردستهان جنازه او را در بر خواهد گرفت در نزدیک افق حلقه
دریا رنگ آبی خود را نشان میداد در تمام مسیر جنازه اهالی جزیره
روی تخته سنگها و میان درختها و وسط سنگلاخا جنازه این شخص

سهمگین و اسرار آمیزی که حکایات زیادی در اطرافش منتشرولی
غالباً آنها را ندیده بودند تماشا میکردند

این تشریفات که در جزیره سنت هلن از بدو خلقت منحصر به
فرد بوده برای بناپارت فوق العاده حقیر و کوچک بوده است ولی
باز هم جلوه زیادی داشت زیرا بناپارت موقعیکه بمزار خود میروید
با احترامات نظامی و موزیک ارتحال مینماید و تمام مسکنه جزیره اعم
از اینکه دوست یا دشمن باشد فهمیدند که شخص عظیمی مرده است
در سر پیچ قلعه هوتس کات لادی لو زوجه حاکم جزیره با
دخترش میس جونسون که از شوهر دیگری بود لباس عزا پوشیده
و در یک کالسکه نشسته و بهیئت تشییع کنندگان جنازه ملحق شدند
یکربع میل بالانر هیئت توقف کرد و دستجات نظامی جلگه
اطراف را محاصره کرد بیست و چهار نفر بمب انداز که ازین تمام
گرونهاى ساحلو جزیره سنتهلن انتخاب شده بود برای حمل تابوت
آماده گردیدند لازم بود که تابوت سنگین را از یک جاده سنگلاخی
که این دو سه روزه گروهان مهندس قدوی صاف کرده بود عبور
دهند تمام افراد از اسب پیاده شدند صاحبمنصبان و رنهای نظامیان و
اطفال بدون هیچ انتظامی عقب تابوت می رفتند اطراف قبر را
سیاه پوش کرده بودند و تشییع کنندگان همانجا گرد آمده و
توقف کردند.

تابوت در مقابل دخمه روی زمین گذاشته شد برتران شمشیر بناپارت
و موتولون شل جنک مارانگو را بدست گرفت نظامیان سه مرتبه با
تفنگ شلیک کردند و سنگلاخهای کوه صدای تفنگها را منعکس کرد
پس از صدای تفنگ تمام توپهای سفیدین جنگی و قلاع نظامی جزیره شروع
به آتشباری نمود و هوا از غریب توپها متلاطم شد و در همین حال

وین یالی کشیش آخرین ادعیه را تلاوت میکرد هودسون لو از مارشال برتران و موتواون سوال نمود که آیا مایل هستید نطقی ایراد نمایند هر دوی آنها امتناع کردند

سپس با جرثقیل تابوت را بلند کرده در دخمه گذاردند و سنک خارای بزرگی هم روی تابوت گذاشته شده با کمال دقت محکم گردید و دسته موزیک و چند دسته از نقرات نی لبک با صدای منظم خود بطرف سرباز خانه میرفتند آهنگهای موزیک در اراضی شمالی اروپا تنظیم شده بود و بناپارت تا وقتی که زنده بود هر روز صدای نی لبک آنها را در مواقع غروب آفتاب و زمانیکه افراد سرباز خانه (داودود) مراجعت میکردند می شنید

فرانسویها چند شاخه از درختهای بید چیده و بطرف لونگود مراجعت کردند و همین که رجال رسمی روی بر گردانند مردم بطرف درختها تهاجم کرده و شاخ و برگهای آن را چیدند هر کس میخواست شاخه از درخت را رای یادگار بهمراه ببرد . هودسون لو از این ابراز علاقه ناراضی شد و فرمان داد که اطراف محوطه قبر را حدی بکشند و دوازده نفر قراول هم باتفاق یک نفر صاحب منصب در آنجا کشیک بدهند یکی از افراد قراولان دن (کریت) که سرپناه ک قراول است همواره کشیک میداد و مثل اینکه بناپارت هنوز هم زنده میباشد با حال احترام تنک را در مقابل قبر او بدست گرفته بود



بعد از مرگ



الا که فرانسویان جنازه بنپارت را بیخاک سپرده و از انجام کارهای او فارغ شده اند بفکرخویشتن افتاده اند گرچه مرگ بنپارت همه آهاراشدت اندوهگین نموده بود ولی در معنی تسلانی هم داشتند زیرا مرگ امپراطور دروازه اروپا را به روی آنها می‌گشود و بالاخره می‌توانستند بدیدار وطن و خانواده خود نائل شوند .

ولی بقدری با امپراطور و آقای خود بسر برده اند که بی او زندگانی دنیا برایشان خیلی تلخ بود

از چند سال بین طرف امپراطور در روح آنها حلول کرده و همه چیز آنها متعلق با امپراطور بود اینک که ناپلئون را بالای سر خود می‌بینند خویش را متروک و متروود و بیفایده بشمار می‌آورند مرگ ناپلئون همه آنها را یتیم کرده بود دقیقه بدقیقه از اطاق هائی که محل قدم زدن بنپارت بود عبور می‌کردند و اشیائی را که وی استعمال کرده بود لمس می‌نمودند از اطاقها باغ آمده و در نقاطی که پیش از سایر جاها محل تردد بنپارت بود توقف کرده و تصور می‌کردند که هنوز ناپلئون زنده است

تمام فرانسویان عادت کرده بودند که در عمارت لونگود باهستگی صحبت کنند که مبادا کارها و افکار و یا خواب بنپارت مختل شود و اینک جرئت آنها ندارند که صدای بلند نمایند و در واقع از صدای خودشان می‌ترسند

پس از این که اوضاع خانه را منظم کردند موشولون صورتاً
مجلس تدفین را تنظیم کرده و برتران و مارشان آن را
امضا نمودند

فردا سیر هودسون لو اطلاع داد که حسب الوظيفه ميبایستی
از ما ترك بناپارت صورت بر دارد فرانسویان هم انتظار چنین حرفی
داشتند تا بر این مخالفتی نموده و فردا صبح سیر هودسون لو باتفاق
لادی لو زوجه اش به عمارت لونکود آمده و زوجه حاکم با
تواکلی هر چه تمامتر تقاضا کرد که اطاقهای خصوصی بناپارت
را به او نشان بدهند

تمام اثاثیه و لوازم شخصی بناپارت از قبیل لباس و جامه ها و
اسلحه و سرویسهای نقره و چینی در سالون جمع آوری شده بود
هودسون لو باتفاق کروکر ورید آنها را ملاحظه کرد جبه های
چوب آکاژو را که از طرف بناپارت مهر و موم شده بود بازدید
کرده محتویات آنها دیدند

هودسون لو سرویسهای چینی و جبه های توالت و اقیه دانا
را تمجید کرد

برتران و موشولون هر قدر میخواستند از مکاتیب بناپارت یعنی
تحریراتی که راجع به جنگهاش نوشته بود و خاطرات و غیره برای
خود ضبط کردند و سپس کودی سیل اولیه مربوط بصورت اثاثیه را
به سیر هودسون لو نشان دادند هودسون لو ایشان اجازه داد که وصایای
اولیه بناپارت را اجری نمایند

در خلال این دقیق زوجه هودسون لو اطاقهای بناپارت را تماشا
کرده و از حقارت و مسکنت آنها تعجب نمود و وقتی که بناپارت
در این خانه بود حضور او اطاقهای کوچک و مبلهای محقر و

تحت الشماع قرارداد و حالا که بناپارت از بین رفته حقارت لونگود
ظاهر میشود

هودسون لو در این موقع میدانست که بسیاری از چیزها را
باو نشان نداده اند معذک چشم خود را فرو بست وصیت نامه را هم
نخواست در واقع هودسون لو هم از مرک بناپارت عزا دار بود زیرا
بعد از خانواده امپراطور اولین کسی که از مرک ناپلئون صدمه و
خسارت میدید شخص هودسون لو حاکم جزیره بود گرچه بر اثر
مرک امپراطور مسئولیت دهشت انگیز او رفع شده ولی در عوض
موقعیت مهم او هم از بین رفته زیرا هودسون لو بواسطه زندانبانی بناپارت
در جزیره سنتهن یک نوع نایب السلطنگی داشت و در مدت پنجسال
چندین هزار نظامی و اسکادر بحری تحت اطاعت او بودند و وی
بواسطه غرور جیلی و جاه طلبی بر خود بسی میباید ولی حال دیگر
در جزیره سنتهن کاری ندارد و مثل فرانسویها بطرف اروپا
مراجعت مینماید .

آیا پس از ورود به اروپا چه موقعیتی باو خواهند داد؟ آیا
مغضوب خواهد شد یا محبوب؟

هودسون لو آتیه خود را موهوم میدید و شاید در ضمیر
خود یک احساس غیرمفهوم و در عوض دل آزاری را ملامت می
نمود که قرابت زیادی با پشیمانی داشت
گرچه وی وظیفه خود را انجام داده ولی خشونت‌های زیادی
با مجوس نموده و همیشه نسبت بار بی احترامی کرده بود گرچه
بعد از تشریح معلوم شد که مرض اصلی بناپارت سرطان معدی بوده
یعنی علت اصلی مرض آب و هوایی جزیره نبوده است ولی هودسون لو
هیچوقت حاضر نشد که کسالت بناپارت را تصدیق نماید و همیشه

اعتقاد داشت که امپراطور صحیح و سالم است مع الوصف فقط
اختصار سخنی در جزیره ستهن مرد

هودسون لو مبدانست که این ابن آب و هوا مرض بناپارت
را تشدید و بحران را تسریع نمود زیرا بناپارت در روز آخر پیش
از پنجاه و دو سال بداشت و در واقع نسبتا جوان بود آیا روزی
بر اثر مرگ بناپارت مورد شحات قرار نخواهد گرفت آیا فرانسویانی
که در جزیره سنت هلن همراه بودند آیا روزی بر اثر مرگ بناپارت مورد
شحات قرار نخواهد گرفت؟

آیا فرانسویانی که در جزیره ستهن همراه بناپارت بوده اند
رقار و کردار او را بعالمیان برون نخواهند داد؟

پس حالا که که شهرت آتیة هودسون لو وابسته بهین يك
منت فراسوی است یعنی اگر فرانسویان از او مذمت کنند تا ابد
در عالم رسوا خواهد گردید و اگر تعریف نمایند تاریخ او را عفو
خواهد کرد پس دیگر نیایسی با آنها بدرقاری نمود بلکه باب رابطه
مودت را گشود

هودسون او هر قدر نسبت فرانسویان بد رقتی کند
دوره زمامداریش بیش از چند روز دیگر طول نخواهد کشید و پس
از انقضای آن دو روزه فرانسویان آزاد گردیده «رو» از کشت خواهند
کرد و زبان و همتشان آزاد خواهد گردید و او را در زیر بار
اعلام حرکات نشایستش درهم خواهند شکست .

پس سیر هودسون لو خود را موظف میدانند که با فرانسویان
دوستی کند اتفاقا وسیله هم بدستش افتاد .

يك روز که امیرالبحر لامبرت بملاقات مادام برتران آمده بود
مادام برتران گفت که امپراطور در روزهای آخر عمرش بما توصیه

نمود که پس از مرگ او ا حاکم آشتی کنند .

این حرف راست است ؟ خدا دانا است ولی حقیقت امر این است که برتران و موثولون هم خود را محتاج دوستی حاکم می دیدند تا حرک آنها را از جزیره ستهلن تسهیل نموده و بعدا هم کمی خواهند در ادگلیستان زندگانی کنند بدون دردسر باشند (زیرا بواسطه هوا خواهی باپتون نمیتوانستند بممالکت فرانسه تحت زمامداری لوئی هیجدهم بود مراجعت نمایند)

در هر حال هودسون لو فرصت را غنیمت شمرده (رید) را نزد مادام برتران فرستاده و گفت که من خیلی مایلم که گذشته فراموش بشود و از امروز با هم دوست صمیمی باشیم

فردا برتران و موثولون برای رعایت نزاکت و جهت ملاقات حاکم « (پلاتاسیون هوز) که عمارت مسکونی حاکم بود رفتند و هودسون لو هم روز بعد بملاقات آنها آمد و سپس آنها را بشام دعوت کرد و بعد از شام مجلس شب نشینی و موزیک دایر شد و شب خوشی بر همه گذشت .

(حقیقتا همراهان بناپارت جلفی و سبکی عجیبی بخرج دادند زیرا هنوز چند روزی از مرگ امپراطور نگذشته بود که در مجلس رقص و شب نشینی حاکم حضور بهم رساندند)

فراسویها با کمیسر لوئی هیجدهم نیز طرح دوستی افکندند خصوصا موثولون نظر باینکه میخواست بفرانسه مراجعت کند و برای رجعت بفرانسه محتاج نزدیکی لوئی هیجدهم بود و این هم و ابته هونت شنو کمیسر لوئی هیجدهم بوده است با مارکی دوموت شنو طرح الفت ریخته و مخصوصا وی را محرم اسرار خود نموده و چیز هایی به او گفت که نیمی از آن آمیخته بدروغ و نیمی دیگر

از روی کبر و خود پسندی بوده است مونتولون نزد کمیسر لوئی هیجدهم از برتران مذمت کرد و اظهار داشت که تنها وارث بناپارت من هستم و مخصوصاً دروغ عجیبی بهم بافته و گفت :
امپراطور دو سه روز قبل از مرگ خود تمام مراسلات و تحریرات را سوزانده و بمن گفت که تمام مکاتیب من بدست تو نوشته شده و بالتیجه تو از تمام اسرار من مطلعی و حالا که مراسلات را سوزانده‌ام بایستی فحواى آنها را در نظر داشته باشی و من و شما نباید اجازه بدهیم که خارجیان در کارهای ما مداخله کنند و تمام آنچه را که تو گفته‌ام جز پادشاه فرانسه و پسرش بشخص دیگری نباید بگوئی

این حرفها دروغ و اتهام بزرگی بود که مونتولون به محبوس جزیره سنت هان می‌ست و بناپارت در تمام مدت عمر چنین چیزی را ننگفته بود .

ولی مارکی دومونت شنو با حماقت ذاتی خود مجموعهات مونتولون را باور کرد و در راپرتی که برای لوئی هیجدهم بنویسد چنین انشاد میکند :

« گنت دو مونتولون شخص زیرك و صاحب روحی است و مخصوصاً وسایل و عواملی در حیطة تصرف خود دارد که ممکن است روزی بر علیه ما مورد استعاده قرار دهد و نظر باینکه علاوه بر این عوامل ثروت کزافی هم دارد بعقیده من بایستی از او استعانت کردا گرا اجازه مراجعت بفرانسه ، او داده شود بهتر میتوان او را تحت نظر گرفت تا اینکه در مملکت خارجه باشد خصوصاً آنکه تمام فراسویها از این حادثه خیلی مسرور هستند زیرا هم از رفیت مستخلص شده وهم درانتظار دیگران چنین وانمود کرده اند که تالاحظه آخر نسبت به (او) وفادار بوده اند »

در واقع مونت شنو آهدر ها هم کتراف نمی گفت و فرانسویها همین که روز های اولیه فوت بناپارت گذشت بفکر خودشان و مراجعت بارویا افتادند .

روز چهاردهم ماه مه اجری کنندگان وصیت نامه شروع به تقسیم نمودن اثاثیه و پول نمودند و همه آنها را در صندوقها و جامه دانا جای دادند بعضی از آنها هر روز بر سر قبر بناپارت میرفتند و مادام برتران چندین رقم گل سر قبر بناپارت کاشت و نظر باینکه برای رجعت بارویا عجله داشتند بحاکم فشار آوردند که کشتی برای آنها آماده نماید.

یکی از سفاین حمل و نقل آذوقه و چهار پایان که روز دهم ماه مه بجزیره سنت هلن آمده و قرار بود روز بیست و چهارم حرکت کند بر حسب اصرار همراهان بناپارت برای سواری آنها تخصیص داده شد لونگود بصورت عماراتی در آمد که مشغول تخریب کردن آن هستند یعنی کوچکترین صدا در میان اطرافها منعکس میگردد تنها چیزیکه در عمارت باقی ماند مبل و اثاثیه حکومت انگلیس بود که بعد از یکسان دیگر از اول آوریل الی سوم ژوئن سال ۱۸۲۲ در قصبه جامستون بمعرض حراج گذاشته شده و قیمت آن بالغ بر سه هزار لیره شد

وداع با جزیره سمیت هلن



وز بیست و ششم ماه مه برتران و موتولون و کشیش و تمام نوکر ها يك دسته كوچك را

تشکیل داده و از عمارت لونگود خارج شدند با کمال سکوت از خیابانی که وصل بقراولخانه بوده و فعلا قراولی در آن دیده نمی شد عبور نموده وارد جاده هوتس کات شدند در هر پیچ و خم جاده توقف نموده و بعمارت محقر لونگود که مقابل جنگل درخت های جوز هندی قرار گرفته بود نظر میدوختند شیشه های خانه در مقابل پرتو آفتاب میدرخشید

و پس از این که که کلو گاه پونج را عقب سر گذاشتند برای آخرین مرتبه بطرف قبر ناپلئون توجه نمودند .

هودسون لو در اطراف قبر طارمی گذارده بود این طارمی همان طارمیهای بود که هودسون لو میخواست در عمارت (نیوهوز) بکار بگذارد و بطوری که در فصول سابق دیدیم بناپارت با ساختمان آن خانه موافقت نکرده بود حالا که طارمیها در محبس او کار گذارده نشد اطراف قبرش نصب گردیده است چند دسته از گلهای باغ لونگود را که بر اثر زحمات مارشان بوجود آمده بود بالای قبر بناپارت گذاردند .

بالای قبر چند درخت بید زرد رنگ شده و درخت های بید خاک فرانسه را بیاد فرانسویان میآورد .

وقتی که فرانسویها سر قبر وارد شدند قراولان مراسم احترام

را بجای آوردند ولی قراول حقیقی قبر بناپارت دریا بود اقبانوس
اطلس رفیق دائمی محبوبس بوده و تا آنجا که چشم کار میکند از وسط
فرسنگ های قرمز رنگ بچشم میرسد کشیش يك مرتبه دیگر تلاوت
دعا نموده و مادام برتران و اطفالش زانو زمین زده و دعا میخواندند
چهره های همه پریده و بی رنگ بود مارشال برتران کلاه سرگذشت و
مراجعت کرد سایرین هم مراجعت کردند .

پس ازایشکه که از (آلام هوز) که محل شلیک توپ غروب
بود گذشتند بکمرتبه دیگر بطرف لونگود نظر انداخته و سپس وارد
ملك بریار شدند و در ملك بریار هم توقف نمودند

کلاه فرنگی در روز های اول ورود بناپارت محل اقامت او
بود هنوز سر جای خود باقی و صدای اطفال از آن میان
بگوش میرسید

آشاری که در جوار باغ بود با صدای عادی خود ساقطی
گردید و درروی نخته سنگی که شکل قلب را داشت فرو میریخت
همه فرانسویها مقابل کلاه فرنگی آه کشیدند

فرانسویها میخواستند همان روز حرکت کنند ولی اناثیه و اسباب
سفر آنها زیاد بود و نتوانستند همه را بکشتی منتقل نمایند علیهذا کم
از آنها تقاضا کرد که شب را در عمارت او باشند و صرف شام نمایند
آن شب شام عمارت ح کم با بشاشت صرف شد و فردا سیر
هودسون لو و زوجه اش فرانسویان را تا بندر مشایعت کردند

مارکی دو موت شنو با آجودان خود آنجا ود کمیسراوئی
اوئی هیجدهم که سراپا لباس رسمی قرمز پوشیده بود از مادام برتران
اجازه گرفت که او را ببوسد و با اینکه دوره ماموریت موت شنو

خانمه یاقه بود ولی با فرانسویها حرکت نمیکرد زیرا کشتی (کامل) که حامل فرانسویان است در نظر مونت شتو حقیر میامد و بعلاوه نمیخواست با همراهان بناپارت بطرف اروپا حرکت کند و در نظر دربار فرانسه چنین وانمود شود که وی رفیق سفر همراهان ناپلئون بوده است

تمام اشراف و اعیان جزیره برای مشایعت فرانسویان آمدند زیرا حرکت فرانسویها و مرك بناپارت که مستلزم تقلیل ساخلوی بحری و بری جزیره بود و عنقریب تمام تقرات و صاحب منصبان نظامی و بحری حرکت مینمودند همه را متاسف کرده و از رونق جزیره هم بسی میکاست

سفینه (کامل) کشتی آوچک و تنک و مخصوصا خیلی کیف بود زیرا بطوریکه گفتیم معمولا چهار پایان را حمل و نقل میکرد فرانسویها از سواری این کشتی متالم شدند ولی مسرت مراجعت به اروپا حقارت سفینه را از نظر آنها زدود

سه ساعت بعد از ظهر باد حرکت کرد و کاپیتان کشتی شرع افراشت تاغروب آفتاب تمام فرانسویها بکنار کشتی تکیه داده و بجزیره ستهان چشم دوخته بودند

اول قصبه جامستون و خانها و قلعه نظامی و کلیسای آن از نظر محو و سپس لکه سفید (آلارم هوز) که بالای متناک بناپارت بود با پدید گردید همه با خود فکر میکردند که بی شک هرگز به این جزیره قدم نخواهند گذاشت

همه رفتند و نزرگترین فرمانده جنگی عالم پس از آن همه مظفریت ها در در دخمه خود سر استراحت بر زمین گذاشت تنها مونس او اقیانوس آبی رنگ و تنهائی و افراد و سکوت و خاموشی

است در اطراف قبر او و در قعر این دره مصفا نه حسدی است و نه کینه ای جز صدای چشمه کوچکی که از زیر سنگها بائین میریزد و جز آهنك يلوه های بزرگ سیاه و سفید و گنجشکان کوچک و خاکستری و يك جاوه هیچ چیزی مغل آسایش فاتح جنك آر کولو مغلوب جنك و اتولو نخواهد گردید

جزیره ستهلن تدریج دور میشود دوری مسافت و سیاهی غروب آنرا کوچک مینماید اینك فقط توده سیاه رنگی است که مقدرات عالم برای مکن جاویدان مرد عظیمی آفریده است شب رسید و ستهان هم سایه از سایه های کیتی گردید چشمها برای یافتن سنگستان دوچار اشتباه شد و ناگهان ظلمت آفاق آرا درخود فرود برد

انتهی





نوزده سال بعد از تدفین ناپلئون امپراطور فرانسه که در وادی سنگستان جزیره سنت هلن و در زیر درخت های بید آنجا مدفون بود پارلمان فرانسه تصمیم گرفت جثه ناپلئون را به پاریس منتقل نماید

خواتندگان ضمن قضایای او خواسته اند که یکی از منویاتش آن بوده که در آعرش هموطنان خود در ساحل رودخانه سن مدفون گردد در آن موقع لوئی فیلیپ در فرانسه سلطنت میکرد و پسرش موسوم به پرنس دوژوانویل (مل بول) و باتفاق عده ای از صاحب منصبان قدیم امپراطوری به سمت هلن رفته و در روز پانزدهم اکتبر سال ۱۸۴۰ تاوتوی را که وضعتی مفصل در این کتاب مسطور است از دل سنک بیرون آورده و با حضور پرنس دوژوانویل و ژنرال برتران و کوکر و متعددی قضات عمومی جزیره و کشیش آنجا گنودند تا سرانجام گنودند و با بیاریس حمل نموده با تشریفات فوق العاده با چاللی در کاخ انوالید دفن نمودند تصویر فوق بلك ترسیم نقاشی است که موقع گشودن تاوت رادر جزیره سنت هلن نشان میدهد